[322] ومن شعره الفارسي قوله: از گفتهء مصطفى إمام است سه چار * از روي چه گوئي كه امام است چهار نشناسي اگر سه چار حق را ناچار * خواهى بعذاب ايزدى گشت دو چار دليل رفعت شأن علي اگر خواهي * باين كلام دمى گوش خويشتن ميدار چو خواست مادرش از بهر زادنش جائي * درون خانه خاصش بداد جا ستار پس آن مطهرة با احترام داخل شد * در آن مقام مقدس بزاد مريم وار برون چو خواست كه آيد پس از چهارم روز * ندا شنيد كه [نامش برو على بگذار] فداى نام چنين زادهء بود جانم * چنين امام گزينيد يا اولى الانصار ومن رباعياته: أي مانده ز كعبهء محبت مهجور * افتاده ز راه مهر صد منزل دور با حب عمر دم مزن از مهر نبي * كي جمع توان نمود با ظلمت نور ؟ وله: بما رسيده حديث صحيح مصطفوى * كه هست بعد پيمبر امام هشت وچهار كسى نكرده زامت بدين حديث عمل * بغير پيرو آل وأئمهء أطهار وله: أي طالب علم دين ز من گير خبر * تا چند دوى در بدر أي خسته جگر خود را برسان بشهر علم أي غافل * شو داخل آن شهر وليكن أز در وله: نبي چو وارد (خم) گشت بر سر منبر * خليفه كرد علي را بكفتهء جبار نهاد بر سر أو تاج وال من والاه * زامتش بكرفت از براى وي اقرار وليك آنكه به بخبخ نمود تهنيتش * بكرد از پى اقرار خويشتن انكار فتاد بر سر حارث زغيب سنك قضا * چو گشت منكر نص غدير آن غدار ومن رباعياته: از دورى راه خويشتن يادى كن * آماده ز بهر سفرت زادي كن از بى كسى مردن خود ياد آور * در ماتم خود نشين وفريادى كن
